

هم شاهزاده (۱)

حضور: حاضر حضرت مظلوم: ظلم ظلم عظمت: عظمت جفا: جفا جفا: جفا
 محض: محض مظلوم: مظلوم عظمت: عظمت جفا: جفا جفا: جفا
 نام رزم (۲۵۵)

در بیت: شاه محمود از جمال محمد

سوزنازده به اقبال محمد دو آید این سخن کند؟
 ملا لکنه دولت نامت

شخص / شاه زبانی

مشرود و بیع (۲۵۶)

ظلال: ظل

اوقات: وقت

اعلا (۲)

و از همه در هیچ را با توجه به متن از داخل برتر انتخاب کنید

- الف) او کس از هم تر است جای علیقی است ای رادتم نایب کورد. (خوفند - خوزه)
- ب) خواند با نیزه دانش آموختن و دانشمندان به درون نام کردند. (اعتصاب - اعتصاب)
- ج) او محراب سلطان و استخار مردم ایران بود. (مایه - مایع)
- د) قدرت و بیکیاه او را از یاد خدا و محبت به مردم ساخت. (مائل - خانان)

نگات دستوری (۱)

اندیشه‌های بره، ضمیرهای گسسته و پیوسته را مشخص کنید

۱. مردم ایران در بسیاری از سطوح اعتراض کردند و شمار زیادی از آن‌ها به شهادت رسیدند نامر می‌توان را
 از دست بیگانگان نجات دهند. ضمیر گسسته ضمیر پیوسته

۲. در جمله زیر ترکیب‌ها را درج کن حال را مشخص کن

۱. نام ضیه، در جلوه‌ی آشکار محمود شاه، مخالفت با حکومت را به همگان نشان داد.
 ترکیب وصفی سازه خود به ترکیب اجزای

تاریخ ادبیات (۱)

۱. «عادلان» اثر کتیب‌جای

۲. آثار سعدی با نام بریده به پرتغی لگت

آوردن، نوزاد، الفکر، عطفوت، نورانی، موهوب، انصاف، دسام، چو، زارت، تحافه، ازندگشتن، سطر، انجمن، شمار، نوزاد
 تحمل، خورد، آبی، در...، نام، انسان، صدای، انسان، حال، زیبای، نخل، سیاه، سبزه، کوزه، نیکو، نیش، بنامگر
 مردود، بر، سرسبز، رنگ، زبر، انجمن، انصاف، دست، از، کشت، طبع، روش، شیوه، سرسبز، انصاف، جسم، دلاور، شجاع
 گوشت، نوزاد، سبزه، کوزه، بنامگر
 صورت، و، عادت (۱)

الف) چراغ از صحرای کویر لاله، نیکو، نورش است، تا بهین، نه، نورش، در، سوی، مرا، شگفتند.
 چراغ، برای، گواهی، به، حکمت، تا بهین، برضد، گفته، دیگره، که، من، را، شگفتند.

ب) وقتی از صحرای کویر، صحرای، صحرای، در، بر، می، نورش.
 تا بهین، برضد، گفته، دیگره، که، من، را، شگفتند.

ج) پیر، بر، معصوم، در، دست، مردود، لاله، حال، با، حور، زار، در، حور، کوزه، تر، نورش، وار، با، در، آمد.
 بر، بر، سلطان، بر، دست، سرسبز، در، حال، نوزاد، سبزه، کوزه، نیش، بنامگر، روش، شیوه.

د) ماه، صحرای، از، حال، محمد (ص)
 سر، باشد، بر، احتمال، محمد (ص)
 ← در، صحرای، بر، زار

ه) آدم، در، روح، در، حلال، بی، روی، و، عیبی
 آمده، کسوف، در، خلال، محمد (ص)
 ← در، صحرای، بر، زار

و) سعدی، اگر، عاشقی، کوی، در، حویلی
 عشق، محمد، بر، است، در، آن، کوه (ص)
 ← در، صحرای، بر، زار

طالع‌های زبانی (۴)

۱- نفس در دستوری، طهارت، شش، شده، را، نویسد.
 نهاد، ۱۳۴۱، روز، سال، ۱۳۴۱، ماه، خرداد، با، شاد، آغاز، کرد، ۷۰

۲- در جلدی «کین اورا گشت: کوه جزیری من برین جوار، در کوه است، آید.» «ه» «ه» از صحرای است، ه» حور (جهان من) «ه»
 کین، به، اولت...
 ۳- جدولی در بر اساطیر، مورد، کامل، کند، و.

فعل	زمان فعل	شعبان و شمار	شماره	مصدر	بر ماضی	نوع فعل
بیاورید	مضارع	دوم شخص جمع	ید	آوردن	آورفت	آوین
شوریدیم	ماضی	اول شخص جمع	یم	شوریدن	شورید	شورا
می گزیدی	مضارع	دوم شخص مفرد	ی	گزینیدن	گزیدی	گزیر
می سوختند	ماضی	سوم شخص جمع	ند	سوختن	سوختند	سوخت